

تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن؛ دلایل و پیامدها

سیدعلی نجات^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۳

چکیده

عربستان سعودی در ۲۶ مارس ۲۰۱۵ با تشکیل ائتلافی از کشورهای عربی، تهاجم هوایی خود را علیه مردم یمن با ادعای حمایت از عبدربه منصور هادی، رئیس‌جمهور مستعفی این کشور، آغاز کرد. در این عملیات که در ماه نخست از آن به عنوان «توفان قاطعیت» و بعد از آن «بازگشت امید» نام برده می‌شود، امارات، بحرین و کویت متحدان عربستان سعودی را تشکیل داده و کشورهایایی نظیر سودان، مصر، اردن در تحویل تسلیحات نظامی با ریاض همکاری می‌کنند. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از تئوری واقع‌گرایی تهاجمی به دنبال پاسخ به دو پرسش به‌هم پیوسته است. نخست، اهداف و دلایل عمده عربستان سعودی از تهاجم نظامی به یمن چه بوده است؟ و دوم این تهاجم چه پیامدهایی را برای عربستان سعودی به دنبال داشته است؟ فرضیه پژوهش این است که دلایل اصلی عربستان سعودی از حمله به یمن با هدف کاهش نفوذ شیعیان حوثی و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته به خود در یمن و معمای امنیتی ناشی از نفوذ فزاینده قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نیز حاکی از آن است که با گذشت حدود پنج سال از تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن، این کشور به اهداف اعلانی خود دست نیافته و تهاجم نظامی، پیامدهای منفی متعددی را برای عربستان به دنبال داشته است.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، یمن، انصارالله، ائتلاف توفان قاطعیت، واقع‌گرایی تهاجمی، ژئوپلیتیک

^۱. مدرس دانشگاه و پژوهشگر مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، sa.nejat@yahoo.com

مقدمه

با آغاز نابسامانی‌ها و اعتراضات مردمی در کشورهای عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱، یمن نیز دستخوش تحولات انقلابی شد. اکنون که بیش از هشت سال از نخستین تحولات سیاسی جهان عرب می‌گذرد کشور یمن در آستانه ورود به دور جدیدی از بی‌ثباتی و بحران قرار گرفته است. کناره‌گیری علی عبدالله صالح در نتیجه اعتراضات سال ۲۰۱۲ و تحمیل عبدربه منصور هادی به عنوان رئیس‌جمهور یمن که با تصمیم شورای همکاری خلیج فارس و حمایت آمریکا صورت گرفت به پایان تحولات اعتراضی در یمن منجر نشد و ناکامی دولت جدید در تقسیم قدرت میان گروه‌های معترض نیز در عمل موجب افزایش تحرکات حوثی‌ها شد. هم‌زمانی این موضوع با تقویت نیروهای القاعده در جنوب این کشور به تشدید ناامنی و بی‌ثباتی در این کشور منجر شد. تداوم اعتراضات نیروهای انصارالله نسبت به فسادهای حکومتی، وابستگی دولت به غرب و آمریکا، و سیاست‌های اقتصادی دولت، موجب پیشروی چشمگیر نیروهای شیعه، و کنترل استان‌های صعده و عمران در تابستان ۲۰۱۴ شد تا جایی که دولت و مخالفان توافقنامه صلح و مشارکت امضا کردند. بر اساس توافقنامه مذکور رئیس‌جمهور مکلف به فراهم ساختن زمینه‌های لازم جهت تشکیل دولت وحدت ملی با مشارکت حوثی‌ها شد. اما پس از گذشت مدت کوتاهی، مخالفان اقدامات دولت را ناکافی و نمایشی خوانده و اعتراضات خود را از سر گرفتند. دور جدید نارضایتی‌ها نسبت به عملکرد منصور هادی با هدایت جنبش انصارالله، پیامدهای جدی در صحنه داخلی و منطقه‌ای به همراه داشته است. دامنه این اعتراضات در سال ۲۰۱۴ وسعت بیشتری گرفت و در نهایت معترضان، صنعا پایتخت یمن را به کنترل خود درآوردند و کاخ ریاست جمهوری را محاصره کردند. در پی این رویداد، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و کابینه به جای عمل به تعهدات خود در قبال مخالفان، در اقدامی غیرمنتظره استعفای خود را به پارلمان این کشور اعلام کردند. گرچه درخواست استعفا از سوی پارلمان پذیرفته نشد اما مخالفان، این اقدام دولت را تلاشی برای طفره رفتن دولت از خواسته‌های آنها تلقی کرده و به اعتراضات خود ادامه دادند.

به هر ترتیب، مقبولیت بالا و نفوذ چشمگیر حوثی‌ها در یمن، نگرانی همسایه شمالی آنها با ۱۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک را برانگیخت؛ تا جایی که به اعتقاد برخی کارشناسان، موضوع یمن برای عربستان سعودی اساساً یک مسئله خارجی نیست بلکه مسئله امنیت ملی است. از همین رو، عربستان در روز ۲۶ مارس ۲۰۱۵، تهاجم هوایی خود را علیه انصارالله در یمن با ادعای حمایت از عبدربه منصور هادی، رئیس‌جمهور این کشور، آغاز کرد. در این عملیات که در ماه نخست از آن به عنوان «توفان قاطعیت» و بعد از آن «بازگشت امید» نام می‌برند امارات، بحرین و کویت متحدان عربستان را تشکیل داده و کشورهایمانند سودان، مراکش، مصر، اردن و غیره، در تحویل تسلیحات نظامی با ریاض همکاری می‌کنند (مترسکی، ۲۰۱۵: ۳). عربستان همچنین بر آن بود تا کشورهای دیگری همچون پاکستان را نیز به جرگه متحدان خود در هجوم نظامی به یمن، ملحق کند. عربستان با هدف انکار دخالت نظامی در تمامیت ارضی یمن، اعلام

کرد که اقدام نظامی ائتلاف کشورهای عربی به رهبری این کشور، در پاسخ به درخواست رئیس جمهور قانونی یمن، انجام شده است. حمایت آمریکا از عربستان سعودی و وعده حمایت‌های لجستیک به ائتلاف مذکور، مشروعیتی را که عربستان در فضای بین‌المللی به دنبال آن بود، برای این کشور تسهیل نمود. علاوه بر این، اجماع کشورهای عربی در شورای امنیت و خواست آنان مبنی بر تحریم تسلیحاتی جنبش انصارالله در یمن، برگ برنده دیگری در مشروعیت بین‌المللی اقدامات ریاض رغم زد (احمدی، ۱۳۹۴: ۷۹). مقاله پیش‌رو با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی و ارائه چارچوب نظری به دنبال پاسخ‌گویی به دو پرسش است: ۱. دلایل عربستان سعودی از تهاجم نظامی به یمن چه بوده است و ۲. این تهاجم چه پیامدهایی را برای عربستان سعودی به دنبال داشته است؟

۱. چارچوب تئوریک؛ واقع‌گرایی تهاجمی

چارچوب نظری واقع‌گرایی تهاجمی با تأکید بر بعد نظامی امنیت، دعوت به افزایش دائمی توان نظامی، ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل و معمای امنیت می‌تواند بستر نظری مناسبی را جهت بررسی رویارویی عربستان و ایران در مورد بحران یمن و تهاجم عربستان به یمن را فراهم آورد. رئالیسم تهاجمی که از انشعابات گرایش سیاست قدرت، یعنی رئالیسم سیاسی است، نقطه آغاز مباحث گفتمانی خود را بر گرایش‌های تهاجمی، نیت تجدیدنظر طلبانه قدرت‌ها در سطح سیستم بین‌المللی قرار داده است و با تأکید بر شرایط آنارشی در محیط بین‌المللی، معتقد است که آنارشی، رقابت دائمی قدرت بین بازیگران را به ارمغان می‌آورد. «فرید زکریا» و «جان مرشایمر» را می‌توان مهم‌ترین نظریه پردازان واقع‌گرایی تهاجمی دانست. واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. از دید واقع‌گرایان تهاجمی، آنارشی بین‌المللی حائز اهمیت زیادی است. لذا تلاش دولت‌ها برای کسب امنیت ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و چون کسب قدرت دولتی به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است، درخواست قدرت نسبی دولت‌ها را وادار بازی با حاصل جمع صفر می‌کند که نتیجه نهایی چنین بازی، تضاد و کشمکش است (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

به اعتقاد نظریه پردازان واقع‌گرایی تهاجمی، هدف همه دولت‌های تجدیدنظر طلب دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌الملل است. بنابراین، این دسته از دولت‌ها به شدت به دنبال کسب قدرت هستند و اگر شرایط مناسب باشد، خواستار آنند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند (عبداله خانی، ۱۳۸۹: ۸۴). حتی اگر چنین اقدامی امنیت آنها را به خطر اندازد. واقع‌گرایان تهاجمی نیز معتقد هستند که احتمال وقوع جنگ همواره وجود دارد و هیچ‌گاه به میزان آرام بخشی تنزل نمی‌کند (Mearsheimer, 2001: 12). واقع‌گرایان تهاجمی راهکار تهاجمی احتمال وقوع جنگ و به - بیان دقیق‌تر، ناامنی را پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و طبیعی تلقی می‌کنند. از میان مطالب و دلایل آنها می‌توان نتیجه گرفت

که آنها طراحی دکترین و استراتژی‌های امنیتی مبتنی بر کاهش احتمال وقوع جنگ را ناکارآمد و غیرمطلوب می‌دانند و بر روی دومین گزینه معادله امنیت، یعنی کاهش احتمال شکست در جنگ تمرکز کرده‌اند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۸۴).

مرشایمر معتقد است که دلیل اصلی قدرت‌طلبی و تأکید دولت‌ها بر افزایش قدرت نظامی در سه چیز است: ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، توانمندی تهاجمی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند و عدم اطمینان از نیت و مقاصد دشمن (Mearsheimer, 1990: 3). به نظر مرشایمر، نواقعی‌گرایی تهاجمی بر پنج مفروض اساسی استوار است که انگیزه کشورها برای پیشینه‌سازی قدرت در نظام بین‌الملل آنارشیک را توضیح می‌دهد. نخست، کشورها، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، بازیگران اصلی و عمده در سیاست جهان هستند که در یک نظام آنارشیک اقدام می‌کنند. دوم، همه کشورها از میزانی از توانایی نظامی تهاجمی برخوردارند. بنابراین، هر کشوری قادر است تا به همسایگانش ضربه و خسارت وارد سازد. البته توانایی‌های کشورهای مختلف با هم تفاوت داشته و در طول زمان تغییر می‌کند. سوم، کشورها هرگز نمی‌توانند از نیت کشورهای دیگر مطمئن باشند. چون برخلاف توانایی‌های نظامی، نیت کشورها که در اذهان تصمیم‌گیرندگان آنهاست را نمی‌توان به صورت تجربی بررسی و تشخیص داد. از این‌رو، سیاست‌گذاران هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند که آیا با یک کشور طرفدار وضع موجود یا تجدیدنظرطلب مواجهند. چهارم، هدف اصلی کشورها بقاست. کشورها تلاش می‌کنند تمامیت ارضی، آزادی عمل، خودمختاری و نظم سیاسی داخلی‌شان را تأمین و حفظ نمایند. کشورها می‌توانند اهداف دیگری مانند رفاه و حفظ حقوق بشر را پیگیری نمایند، اما این اهداف در اولویت بعد از بقا قرار دارند؛ چون پیگیری و تأمین این اهداف در صورت حیات و بقا امکان دارد. پنجم، کشورها کنش‌گران عاقل هستند؛ یعنی آنها قادر به اتخاذ راهبردهای درستی هستند که چشم‌انداز و امید بقای آنان را پیشینه می‌سازد. این امر بدان معنا نیست که کشورها گاه‌گاهی دچار سوء محاسبه نمی‌شوند. چون کشورها در جهان پیچیده با اطلاعات ناقص عمل می‌کنند، از این‌رو، بعضی از مواقع اشتباهات بزرگی را مرتکب می‌شوند (Mearsheimer, 2001:30-31).

مجموع این پنج مفروض شرایطی را به وجود می‌آورد که کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت دارند بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای پیشینه‌سازی قدرت فراهم می‌سازد. چون کشورها از یکدیگر هراس دارند، تنها می‌توانند برای تأمین امنیت‌شان به خود اتکا کنند و بهترین راهبرد برای تأمین و تضمین بقا پیشینه‌سازی قدرت نسبی است. از این‌رو، برخلاف نواقعی‌گرایان تدافعی که استدلال می‌کنند کشورها تنها در پی کسب میزان مقتضی از قدرتنند. نواقعی‌گرایان تهاجمی بر این باورند که تأمین امنیت مستلزم کسب و پیشینه‌سازی قدرت نسبی تا حد امکان است. در نتیجه، آنان دوام و پایداری نظم و موازنه قوای موجود را زیر سؤال برده استدلال می‌کنند که کشورها هرگز از قدرت خود راضی نیستند و نهایتاً درصدد هژمونی برای تأمین و تضمین امنیت‌شان هستند. هدف نهایی هژمون شدن و ماندن در نظام بین‌الملل آنارشیک است. حتی کشور هژمون نیز هنوز کاملاً راضی نبوده و درصدد است تا از ظهور رقبای هم‌تراز خود جلوگیری نماید (Mearsheimer, 2001: 21-42).

بنابراین، در چارچوب نوواقع‌گرایی تهاجمی، توسعه‌طلبی، تجاوز و تجدیدنظرطلبی یک وضعیت طبیعی است که کشورهای عاقل بیشینه‌ساز قدرت ایجاد می‌کنند. بیشینه‌سازی قدرت به منظور کسب هژمونی، از نظر مرشایمر، بر مبنای عقلانیت و محاسبات و ملاحظات عقلانی صورت می‌گیرد. چون، شرایطی که وی برای توسعه‌طلبی مبنی بر بیشینه‌سازی قدرت قائل می‌شود آن را بسیار سخت می‌سازد. اولاً، کشورها در صورت آماده بودن فرصت‌های مناسب دست به توسعه طلبی می‌زنند. ثانیاً، توسعه‌طلبی تنها زمانی صورت می‌گیرد که منافع آشکار و ملموس از خطرات و هزینه‌های آن بیشتر باشد. ثالثاً، کشورها در صورت بلوکه شدن توسط دیگران از توسعه‌طلبی دست کشیده و در انتظار فرصت مناسب می‌نشینند. از این‌رو، مرشایمر در توضیح علت ندرت و قلت هژمونی در طول تاریخ می‌گوید: پیش از دستیابی به هژمونی و تسلط، هزینه‌های توسعه‌طلبی معمولاً بیش از منافع آن است (Mearsheimer, 1990: 13).

از منظر واقع‌گرایی تهاجمی هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند، که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۲). در نهایت می‌توان گفت که واقع‌گرایی تهاجمی بر افزایش قدرت دولت‌ها که با کاهش توان رقبایشان همراه است، اشاره دارد. این رویکرد با رفتاری تهاجمی سعی در برهم زدن واقعیت‌های موجود داشته و به دنبال تغییر وضع موجود است تا از طریق کسب قدرت، به صورت هژمون جهانی یا منطقه‌ای مبتنی بر مؤلفه نیروی نظامی دست یابد.

سیاست خارجی عربستان در رابطه با بحران یمن را می‌توان طبق نظریه رئالیسم تهاجمی بررسی کرد. طبق این نظریه، عربستان سعودی با توجه به فضای آنارشیک حاکم بر منطقه، در پی بیشینه‌سازی قدرت نسبی خود است و در این روند، تلاش می‌کند قدرت رقبای خود را کاهش دهد. سیاست خارجی عربستان تحت تأثیر جریان‌ها و تحولاتی است که در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با امنیت این کشور در ارتباط است. بنابراین هدف اصلی عربستان بقا و حفظ خویش است؛ به‌ویژه آنکه این کشور به دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال و ثبات رژیم پادشاهی خود است. عربستان سعودی در گذشته به داشتن سیاست خارجی محافظه‌کارانه و تا حدی میانه‌رو مشهور بوده است؛ اما بعد از تحولات اخیر منطقه، سیاست خارجی تهاجمی اتخاذ کرده است. این سیاست خارجی تهاجمی برای حفظ امنیت رژیم این کشور است؛ چرا که آنها با توجه به امواج جدید خیزش‌های مردمی در منطقه و چالش‌های خود، چاره‌ای نمی‌بینند جز اینکه در سیاست خارجی فعال‌تر عمل کنند و حتی سیاست خارجی تهاجمی اتخاذ کنند. یکی از اقداماتی که آل‌سعود برای توجیه این سیاست خارجی تهاجمی خود انجام داده‌اند این است که تهدیدی منطقه‌ای را مطرح کنند. از جمله آنها جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تهدید امنیت منطقه‌ای مطرح می‌کنند. در واقع، عربستان تلاش می‌کند از این موضوع برای ایجاد ائتلافی منطقه‌ای علیه ایران بهره‌برداری کند، البته آمریکا و برخی از کشورهای عربی نیز از این رویکرد عربستان سعودی حمایت می‌کنند.

جان مرشایمر بر این موضوع تأکید دارد که «هژمون منطقه‌ای به عنوان موازنه‌کننده‌ای خارجی و فراملی در مناطق راهبردی محیط منطقه‌ای و جهانی عمل می‌کنند. اگرچه آنان ترجیح می‌دهند تا به عنوان آخرین نیروی موازنه‌گر در

ایجاد توازن باشند. آنان تا حد امکان خود را از درگیری مستقیم مستقیم بیرون نگه می‌دارند. ممکن است کسی از این امر تعجب کند. چرا بازیگری که از مزیت نسبی نظامی برخوردار است به وجود یک هژمون منطقه‌ای دیگر واکنش نشان می‌دهد؟ هژمون‌های رقیب منطقه‌ای همچنان می‌توانند یکدیگر را از طریق برهم زدن موازنه قوا در حیات خلوت و منطقه تحت تسلط تهدید کنند» (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۱۵۸).

عربستان سعودی خود را به عنوان قدرت هژمون منطقه‌ای می‌شناسد و همواره این رهبری از سوی ایران به چالش کشیده شده است، لذا بر طبق منطق واقع‌گرایی تهاجمی، چنین بازیگرانی از انگیزه برتری بر یکدیگر برخوردارند. بدین معنا که این کشور همواره خود را در یک فضای رقابت منطقه‌ای با ایران می‌بیند که رابطه دو کشور فاقد هر گونه فضای اعتمادساز است. عربستان سعودی که به داشتن سیاست محافظه‌کارانه حفظ وضع موجود شناخته می‌شود با مجموعه تحولاتی که در دهه اخیر در منطقه خاورمیانه رخ داد، در نهایت مجبور به تغییر سیاست خود به محافظه‌کارانه تهاجمی شد. از همین‌رو، هدف عربستان سعودی و سایر بازیگران «ائتلاف توفان قاطعیت» را باید جلوگیری از هژمونی و نفوذ ایران در منطقه از جمله یمن دانست. نحوه جلوگیری از جایگاه ایران به عنوان هژمون منطقه‌ای، بستگی به چگونگی موازنه قوا دارد. از آنجایی که ایران تلاش دارد تا حوزه نفوذ خود را در محور مقاومت گسترش دهد، بازیگران منطقه‌ای از راهبرد محدودسازی قدرت ایران بهره می‌گیرند.

۲. رویکرد سیاست خارجی عربستان در قبال یمن

سیاست خارجی عربستان سعودی به عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای، نشان می‌دهد که عربستان می‌کوشد تا با اتخاذ یک سیاست «محافظه‌کارانه تهاجمی» مانع از تسری موج انقلاب‌های منطقه به مرزهای داخلی خود شود. دلیل کاربست چنین واژه‌ای آن است که در این نوع از سیاست خارجی، بازیگر می‌کوشد تا ضمن حفظ وضع موجود و حثی‌سازی مؤلفه‌های تأثیرگذار برای تغییر در نظم حاکم، این نوع از ممانعت را از طریق دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی، ارسال نیروی نظامی و سلاح و حتی اشغال نظامی عملیاتی کند. تحلیل سیاست خارجی عربستان پس از انقلاب‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که عربستان برای حفظ نظم منطقه‌ای تنها ناظر تحولات نبوده بلکه این کشور برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای کوشید تا با حضور تمام قد، بر روی مؤلفه‌های تأثیرگذار در این انقلاب‌ها اثر بگذارد. لذا سیاست خارجی عربستان از یکسو محافظه‌کارانه است؛ چرا که تمایل به حفظ وضع موجود دارد، اما هم زمان تهاجمی هم هست؛ زیرا تلاش دارد تا با به کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به نفع خود مدیریت کند (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳: ۶۵).

در حال حاضر نظام سیاسی عربستان سعودی مستبدترین نظام سیاسی منطقه است که به شدت حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی، آزادی بیان را نقض می‌کند به همین علت یکی از کشورهایی می‌باشد که درگیر بحران‌هایی ناشی از بهار عربی در منطقه خاورمیانه است و سعی دارد به نوعی از ورود بحران به کشورش جلوگیری کند. به عبارت دیگر عربستان

سعودی به طور سنتی یک بازیگر محافظه کار در منطقه بوده است و در رابطه با تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب به دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خودش می‌باشد (Barzegar, 2012: 3).

رژیم سیاسی عربستان در چارچوب نظام‌های استبدادی قبیله‌ای سلسله‌ای طبقه‌بندی می‌شود. این رژیم اقتدارگرا همواره با تکیه بر سیاست چماق و هویج، تاکنون توانسته است سلطه خود را ابقاء و تحکیم کند. در رژیم‌های اقتدارگرا، از آنجا که سازوکار نهادینه شده‌ای برای انتقال قدرت وجود ندارد و سازگاری با تحولات داخلی و خارجی برای رژیم ایستا اغلب دشوار و حتی غیر ممکن است، چنین رژیمی همواره از درپچه امنیت به تحولات می‌نگرد و در تعامل با چالش‌های آن، از ابزارهای امنیتی بهره می‌گیرد. هر چند در کنار ابزارهای امنیتی چه بسا از مشوق‌هایی برای غلبه بر چالش‌ها بهره می‌گیرد. در پیگیری اهداف اعلانی و اعمالی سیاست خارجی عربستان، اولویت‌های کاملاً مشخصی دنبال می‌شود. اولویت‌های سیاست خارجی عربستان به شدت متأثر از نفت و حرمین شریفین می‌باشد. این اولویت‌ها به ترتیب اهمیت عبارتند از: شبه جزیره عربستان، جهان عرب، جهان اسلام و سپس عرصه بین‌المللی (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۸۰ - ۷۹). ریاض تهدید علیه این محورها را تهدید علیه امنیت ملی خود قلمداد می‌کند و حاضر است برای پیشگیری از آن به جنگ متوسل شود.

عربستان سعودی به دنبال سقوط متحدین خود به هیچ وجه نمی‌تواند سقوط یکی دیگر از حکومت‌های سنی در سطح منطقه را تحمل کند، در نتیجه برخلاف سیاست سنتی و میانه‌رو خود، از تمامی ابزارهای موجود حتی توسل به نیروهای امنیتی - نظامی استفاده می‌کند تا مانع از تغییر بیشتر شرایط به ضرر خود شود. در عرصه تحولات یمن عربستان سعودی مهم‌ترین بازیگر خارجی می‌باشد. عربستان همواره نقشی مداخله‌گرایانه در یمن داشته و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است. از جمله دخالت‌های عربستان سعودی در یمن می‌توان به نقش این کشور در جنگ داخلی یمن در سال ۱۹۹۴ اشاره کرد. علی سالم البیض معاون رئیس جمهور یمن با حمایت عربستان سعودی در ۲۱ مه ۱۹۴۴ استقلال جنوب یمن را به نام «جمهوری دموکراتیک یمن» اعلام کرد. در واقع، عربستان سعودی با حمایت‌های سیاسی، مالی و نظامی خود تلاش کرد تا یمن را تجزیه کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۰۶). این کشور همچنین در جنگ میان دولت یمن و شیعیان حوثی نیز مداخله و به بمباران و سرکوب حوثی‌ها اقدام نمود.

دولت عربستان سعودی به دلایل مختلف، از سیاست‌های سرکوب‌گرانه و انعطاف‌ناپذیر علیه معترضین یمنی و در رأس آنها شیعیان زیدی و شاخه سیاسی و نظامی آنها یعنی جنبش انصارالله حمایت می‌کند. در واقع، از جنگ چهارم الحوثی‌ها در سال ۲۰۰۴، آل سعود متوجه نفوذ و تأثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان شد. به همین دلیل برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا از بین بردن نفوذ ایران در منطقه، دست به لشکرکشی و جنگ زد. حمله هوایی عربستان سعودی به یمن تحت عنوان «توفان قاطعیت» و پس از آن «برگرداندن امید» را می‌توان نقطه عطفی در رویکرد جدید سیاست خارجی منطقه‌ای عربستان قلمداد کرد. رویکردی که عربستان به عنوان بازیگری با یک نظام پادشاهی غیر دموکراتیک در منطقه خاورمیانه در مواجهه با تغییرات دموکراتیک در پیش گرفت و تا

قبل از موضوع یمن، در بحرین به آشکارترین شکل هویدا ساخت. انقلاب‌های عربی از اواخر سال ۲۰۱۰ دو تهدید اساسی را متوجه نظام سیاسی عربستان کرد، تهدید اول واژگون شدن متحدان منطقه‌ای ریاض بود که این امر بر معادلات توازن قدرت منطقه‌ای تأثیرات قابل توجهی داشت، تهدید دوم هراس نظام سیاسی محافظه‌کار، سنتی و غیر مردم‌سالار سعودی از تغییرات انقلابی، مدرن و مردم‌سالار منطقه بود. از طرف دیگر این تحولات در سایه غافلگیری و نوعی بی‌عملی یا به اعتقاد سعودی‌ها بی‌اعتنایی آمریکا به وقوع می‌پیوست.

این پارامترها در کنار عوامل دیگر به صورت آرام عربستان را به سمت اتخاذ یک رویکرد جدید در سیاست خارجی خود پیش برد که برخلاف رویه قبلی رویکردی غیرمحافظه‌کارانه و ماجراجویانه بود. عربستان سعودی با خوانشی فرقه‌ای در لعاب مداخله ایران در جهان عرب، تغییرات مردم‌سالارانه در منطقه را به کارزاری جنگ سردی مبدل نمود تا به سه هدف خود برسد: نخست، توازن قدرت منطقه‌ای را با جنگ نیابتی دوستان تکفیری خود در سوریه، لبنان و عراق علیه جمهوری اسلامی ایران بر هم بزند، در وهله دوم، مانع از سقوط متحدان منطقه‌ای خود همچون بحرین و یمن به تبع بسط نفوذ بازیگران رقیب شود و سوم اینکه، تهدید تغییرات انقلابی در منطقه را از ریاض دور نماید. به نظر می‌رسد عربستان چندان از الگوی موردنظر آمریکایی‌ها در منطقه خاورمیانه که نظم مبتنی بر توازن قدرت است راضی نیست و به دنبال ایفای نقش هژمونی منطقه‌ای می‌باشد و نیل به این مهم را در چارچوب ائتلاف سازی سیاسی - نظامی منطقه‌ای در پرتو سیاست تضعیف توانمندی‌های راهبردی منطقه‌ای ایران و حذف ایران از نظم‌سازی منطقه‌ای دنبال می‌کند. عربستان برای نخستین بار استفاده از جنگ‌های نیابتی را به کناری گذاشت و به طور مستقیم ارتش خود را وارد جنگ کرد از این‌رو مداخله‌گرایی مستقیم را به شکلی اساسی وارد سیاست خارجی ریاض کرد. جنبه دیگر در سیاست خارجی جدید عربستان این است که مورد یمن نشان می‌دهد عربستان به دنبال بازتعریف مرزهای سیاسی خاورمیانه عربی و به تبع نظم منطقه‌ای مطلوب خود می‌باشد، امری که آمریکایی‌ها در طول دوران جنگ سرد در قالب‌هایی همچون طرح «خاورمیانه بزرگ» ناکام مانده‌اند.

از آنجا که محور سیاست‌های عربستان را ثبات منطقه‌ای تشکیل می‌دهد، احتیاج به امنیت در مرزهای طولانی با یمن دارد و این مرزها از گذشته‌های دور نیز همواره منشا نگرانی و بحران برای دولت‌مردان سعودی بوده است. با شروع خیزش‌های عربی، ملک عبدالله پادشاه عربستان، سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفت. او از یکسو، با اتخاذ استراتژی پیش‌دستانه درصدد کنترل و مهار کردن خیزش و بروز و ظهور اعتراض‌ها و آشوب‌ها در سطح داخلی کشور برآمد و از سوی دیگر، با در پیش گرفتن استراتژی قدرت افکنی و حمایت مالی و تسلیحاتی از معترضین و مخالفین در سطوح منطقه‌ای، درصدد تأثیرگذاری بر تحولات نوین منطقه‌ای برآمد. مداخله نظامی عربستان سعودی و متحدین عرب آن در یمن، بحران یمن را شدت بخشید، پیچیده‌تر ساخت و وارد مرحله کاملاً متفاوت و جدیدی نمود. در حالی که دولت سعودی در طول دهه‌های گذشته به در پیش گرفتن سیاست خارجی محتاطانه و محافظه‌کارانه مشهور بوده است، حمله

نظامی این کشور به یمن در پرتو حاکم شدن رهبران جوانی مانند محمد بن سلمان موحی از پرسش‌ها و تحلیل‌ها را در این خصوص پدید آورده است.

۳. دلایل تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن

۱.۳. معمای امنیتی ناشی از نفوذ فزاینده قدرت منطقه‌ای ایران

مهمترین استدلال سعودی‌ها در توجیه تجاوز نظامی به یمن تسلط حوثی‌ها بر یمن با طراحی ایران و تهدیدات آن برای امنیت دولت سعودی، منطقه و تنگه باب المندب است. به تعبیر دیگر، ائتلاف به رهبری عربستان سعودی با هدف مقابله با یک تهدید فوری و حیاتی (البته از دیدگاه کشورهای عضو ائتلاف) یعنی «گسترش نفوذ ایران» شکل گرفته است و این نکته‌ای است که به روشنی در سخنان وزیر خارجه امارات متحده عربی، شیخ عبدالله بن زاید آل نهیان هویدا بود. وی چند روز پس از آغاز عملیات «توفان قاطعیت» در دیدار با ریاض یاسین همتای یمنی خود، ایران را به دخالت در عراق، سوریه، لبنان و یمن متهم کرد و اظهار داشت دوستان ما در ایران قصد صدور انقلاب سال ۱۹۷۹ را دارند و این جزء قانون اساسی و نظام آنهاست. کشورهای حوزه خلیج فارس اقداماتی نظیر «افزایش چشمگیر قدرت نظامی»، «پیگیری برنامه هسته‌ای»، «اعزام مستشاران نظامی و ارائه کمک‌های تسلیحاتی به کشورهای نظیر سوریه و عراق»، «حمایت از گروه‌هایی نظیر حزب الله لبنان» و غیره از سوی جمهوری اسلامی را دلایلی بر توسعه‌طلبی ایران بر می‌شمرند که این عوامل را با «ایران هراسی» دامن زده شده از سوی کشورهای منطقه نظیر «طرح هلال شیعی» پادشاه اردن و فرمانطقه‌ای غربی «تلاش ایران جهت احیای امپراتوری پارس» گره زده و معمای امنیتی را به نفع توسعه‌طلبی ایران حل می‌نمایند (رضایی، ۱۳۹۴).

عربستان سعودی از جمله کشورهای منطقه است که بعد از سرنگونی صدام در عراق، خود را در رقابت جدی با ایران قرار داده است و تلاش دارد در برابر ایران نوعی توازن برقرار کند و از رشد روز افزون قدرت ایران جلوگیری کند به‌همین خاطر است که به نسبت دیگر کشورهای عربی منطقه رفتاری کاملاً تهاجمی نسبت به سیاست ایران در منطقه دارد. مقامات سعودی بر این باورند که حمله آمریکا به افغانستان و عراق باعث برکناری رژیم‌های ضدایرانی و قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران در این دو کشور شده است. این حملات به شکلی عراق و افغانستان را از موقعیت تهدید خارج و آنها را تبدیل به فرصتی مناسب برای ایران نموده و توازن قوای منطقه‌ای را به ضرر عربستان و سایر کشورهای عربی تغییر داده است. از سوی دیگر با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق و موفقیت‌های حزب‌الله در لبنان، روند قدرت‌یابی ایران و شیعیان در منطقه سرعت بیشتری یافته است. الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه بدهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند و یا اینکه ارتقاء نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذرد. بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می‌نماید (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۶۰-۱۵۸). عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به خصوص در میان شیعیان است (Altamini, 2012:8). و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. در

واقع، مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیک‌ترین همسایه‌های خود یعنی بحرین و یمن از مهم‌ترین اهداف عربستان در منطقه می‌باشد (kamrava, 2013:6).

عربستان در سال‌های گذشته در چارچوب رقابت ایران بر سر برتری منطقه‌ای به شدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و بحرین و تشکیل آنچه که تحت عنوان «هلال شیعی» نامیده می‌شود نگران بوده و تلاش کرده است که این نفوذ را مهار کند. لذا با قدرت‌گیری انصارالله در یمن به شدت احساس خطر کرده است. به همین دلیل عربستان سعودی برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا مقابله با نفوذ ایران در منطقه، دست به لشکرکشی و جنگ زده است. در واقع، عربستان قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن را به مثابه افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر می‌کند و خود را در محاصره شیعیان می‌بیند. به همین دلیل است که این کشور دست به حمله به یمن زده است.

مقامات سعودی بر این باورند که سیاست خارجی جدید آنها منافع عربستان را به شکل کامل تأمین خواهد کرد. به زعم آنها این سیاست می‌تواند وزن عربستان در خاورمیانه در حال تحول را افزایش دهد و به شکلی روند امور را دوباره به سود کشورهای عربی با محوریت اهل تسنن تقویت نماید. به باور آنها تغییر در کشورهای حامی ایران باعث تضعیف محور مقاومت و تقویت جریان محافظه‌کار با محوریت عربستان خواهد شد. از همین رو، به دنبال شکست محور مقاومت به رهبری ایران و بلوک قدرت جدید به رهبری ایران در جهان هستند. پیوند محور مقاومت با ایران و ایجاد یک قدرت جدید در عرصه بین‌المللی باعث نگرانی استکبار جهانی شده است، فلذا آمریکا و عربستان هر جا ظرفیتی برای تقویت قطب قدرت به رهبر ایران باشد با آن برخورد خواهد کرد. یمن یکی از کشورهای استراتژیک و مسلمان که شمار قابل توجهی از مردم این کشور شیعیان زیدی می‌باشند باعث نگرانی آمریکا و عربستان شده است. بنابراین عربستان با این حمله می‌خواهد مانع پیوند یمن به ایران شود.

۳.۲. تلاش برای تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای

یکی از اهداف و مقاصد مهم عربستان از رویکرد تهاجمی و حمله نظامی به یمن یادآوری نقش خود به عنوان بزرگترین قدرت منطقه‌ای است. سعودی‌ها سال‌ها به دنبال ایجاد یک خاورمیانه با محوریت عربستان هستند. لذا به دنبال ایفای نقش خود در تمامی تحولات منطقه می‌باشند. اما با این وجود، در همه اتفاقاتی که در منطقه رخ داده است با ناکامی و بن‌بست مواجه شده‌اند. سعودی‌ها علی‌رغم صرف دلارهای نفتی فراوان، نتوانستند نظام بشار اسد را به عنوان یکی از محورهای مقاومت زمین‌گیر نمایند. بعد از آن در عراق نیز نتوانستند نظام مورد نظر خود را ایجاد کنند؛ لذا این ناکامی‌ها و شکست‌های پی در پی باعث شده تا به مداخله نظامی در یمن روی آورند. یمن به دلیل برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی از اهمیتی ویژه‌ای در منطقه برخوردار است؛ به همین دلیل این کشور برای عربستان اهمیت به‌سزایی دارد. عربستان کشور یمن را حیاط خلوت خود می‌داند؛ در نتیجه طبیعی است عربستان به حوادث داخلی یمن

و ناآرامی‌های این کشور هم‌مرز حساس باشد البته یمن برای عربستان اهمیت راهبردی نیز دارد و این امر دلایلی دارد که اصلی‌ترین آن استقرار یمن در مسیر سه گذرگاه اساسی است.

موفقیت‌های روزافزون موقعیت سیاسی- اجتماعی انصارالله در یمن، این نکته را به ذهن تصمیم سازان سعودی متبادر ساخت که قدرت‌گیری انصارالله، موجب افزایش سطح نفوذ منطقه‌ای ایران شده است (البسیونی، ۲۰۱۵). عربستان سعودی نظم منطقه‌ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب در راستای منافع موجود را قبول ندارد و این توازن قدرت منطقه‌ای را در تقابل با نگاه و سیاست‌های خود ارزیابی می‌کند. به همین دلیل آل سعود در پی آن هستند تا با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند. همچنین سیاست فعالانه این کشور نسبت به تحولات جهان عرب به‌ویژه در مورد یمن، نشان‌گر تلاش عربستان برای ایفای نقش فعالانه در منطقه با هدف تغییر توازن قوای منطقه‌ای از دست رفته به سود خود است.

۳.۳. کسب و ارتقای پرستیژ منطقه‌ای و بین‌المللی

از دیگر دلایل تهاجم نظامی عربستان به یمن ناشی از تلاش مقامات سعودی برای بازسازی و احیای پرستیژ دولت سعودی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. در حالی که در کنار اهدافی مانند حفظ تمامیت ارضی، امنیت ملی و رفاه ملی، دولت‌ها ارتقا پرستیژ ملی را نیز در زمره اهداف سیاست خارجی خود مورد توجه قرار می‌دهند، ارتقای پرستیژ ملی می‌تواند به واسطه مولفه‌های مختلفی مانند توسعه اقتصادی یا عوامل مذهبی و فرهنگی و یا ارتقای قدرت نظامی یک کشور دنبال شود. دولت سعودی تاکنون عمدتاً سعی داشته است تا با تکیه بر جایگاه دینی و عنوان خادم حرمین شریفین و همچنین قدرت اقتصادی مبتنی بر صادرات نفت به ارتقای پرستیژ ملی خود بپردازد، اما به نظر می‌رسد اکنون این کشور سعی دارد تا از قدرت نظامی خود نیز به صورتی عینی و فعالانه در این راستا بهره‌برد. به عبارت دیگر کادر رهبری جدید عربستان سعودی معتقد است که توسل به ابزارها و رویکردهای سنتی ناکارآمد باعث تضعیف پرستیژ ملی سعودی و کاهش نقش‌آفرینی آن در منطقه شده است. لذا باید با بکارگیری تسلیحاتی که صدها میلیارد دلار برای آنها هزینه شده است و نمایش قدرت نظامی به ارتقای پرستیژ منطقه‌ای سعودی کمک کرد. مورد یمن برای کاربرد قدرت نظامی نیز از این رو انتخاب شد که به باور سعودی‌ها مخالفت منطقه‌ای و بین‌المللی و مقاومت و هزینه نظامی کمتری را نسبت به موارد مشابه احتمالی در پی دارد (اسدی، ۱۳۹۴).

۴.۳. کاهش نفوذ شیعیان حوثی و تلاش برای به قدرت رساندن جریان‌های وابسته

وجود شمار قابل توجهی از شیعیان در یمن و تأثیرپذیری فرهنگی سیاسی آنها از ایران که به‌ویژه در جنبش انصارالله کاملاً نمایان است، یکی از دغدغه‌های عربستان سعودی می‌باشد. بر این اساس ممانعت از قدرت‌یابی شیعیان از مهم‌ترین اولویت‌های استراتژیک عربستان در بحران اخیر یمن بوده است. در همین راستا، فرید زکریا می‌گوید «آنچه سعودی‌ها را

به حملات علیه یمن کشاند این است که آنها دولتی شیعی در یمن نمی خواهند» به تعبیر دیگر، عربستان سعودی دولت شیعی در یمن را مشکلی بزرگ برای رژیم خود می‌بیند (زکریا، ۱۳۹۴). ایدئولوژی وهابی پادشاه سعودی، عربستان را در تقابل شدید با شیعیان قرار داده است. اعتقاد حکومت عربستان بر این است که شیعیان یمنی پیوند نزدیکی با حکومت ایران و همچنین شیعیان سعودی دارند به گونه‌ای که هر نوع موفقیت شیعیان یمن به سرعت شیعیان سعودی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ضمناً باعث افزایش نفوذ و اعتبار جمهوری اسلامی ایران خواهد شد (مرکز الجزیره للدراسات، ۲۰۱۵: ۳). از همین رو می‌توان گفت، یکی از اهداف عربستان از حمله نظامی به یمن آن است که وضعیت داخلی یمن را به گونه‌ای هدایت کند که نقش‌آفرینی مخالفان عربستان به‌ویژه حوثی‌ها در آینده را به حداقل ممکن برساند. عربستان به دلیل برخورداری از اقلیت شیعی، از حاکمیت جنبش انصارالله احساس وحشت می‌کند و به نوعی آن را موجب الهام بخشی به شیعیان و تحریک آنها در داخل سرزمین‌های خود می‌داند. احساس ناامنی و وضعیت مخاطره آمیز داخلی این کشور از شیعیان، سبب شده محوریت طراحی و تقبل هزینه را بر عهده گیرد.

به زعم مقامات سعودی پیروزی انصارالله در موقعیت جغرافیایی راهبردی یمن می‌تواند به زنجیره پیروزی‌های گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه، حلقه‌ای دیگر را بیفزاید و سبب شود دولت مستقل دیگری با گفتمان غالب استقلال و مقاومت در این منطقه پر اهمیت شکل بگیرد. وجود دولت دوست و پیرو اهداف و منافع سیاسی ریاض در یمن، یکی از اهداف مهم عربستان در چند دهه اخیر بوده است. اهمیت یمن در راهبرد امنیتی عربستان، موجب شد این کشور پس از شروع اعتراض‌ها علیه عبدالله صالح، ابتکار عمل را در دست گیرد و برای انتقال قدرت، مشروط به آنکه ساختار و زیر بنای سیاسی این کشور محفوظ بماند، تلاش کند. حمایت عربستان از منصور هادی و روندی که آن را روند اصلاحات سیاسی معرفی کرد، در این چارچوب قابل تبیین است (احمدی، ۱۳۹۴: ۸۱).

در واقع، تلاش برای گسترش نقش‌آفرینی افراد و جریان‌های وابسته و هم‌سو از جمله محورهای تلاش‌های عربستان سعودی در خصوص تحولات اخیر یمن بوده است. عربستان سعودی برای حفظ قدرت و برتری گروه‌های سنی مذهب بر گروه‌های شیعه در سطح منطقه‌ای، تاکنون میلیاردها دلار هزینه کرده است. در حال حاضر می‌توان به ده‌ها هزار نفر از نیروهای معارض در قالب گروه‌های مختلف مانند القاعده، داعش، طرفداران منصور هادی، جدایی‌طلبان جنوب و نیروهای قبیله‌ای اشاره کرد که سعودی‌ها در پی حمایت و فعال ساختن آنها در مقابل ارتش و انصارالله هستند. در حال حاضر سعودی‌ها تمام تلاش خود را معطوف این مسئله کرده‌اند تا از تبدیل شدن انصارالله به مدلی نظیر الگوی حزب‌الله لبنان ممانعت به عمل آورند. از این جهت علت ورود مستقیم عربستان به مسئله یمن و نیز تلاش برای چینش عناصر دلخواه در ساختار قدرت در این کشور را در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران و البته ناشی از فهم آنان از ارتباط جمهوری اسلامی ایران با جریان‌های اسلام‌گرای منطقه دانست.

۵.۳. جلوگیری از دستیابی ایران به توافق هسته‌ای

یکی دیگر از دلایل مهم و اساسی مداخله نظامی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی در یمن، تلاش برای ایجاد تغییر در محاسبات امنیتی آمریکا و متحدانش به منظور بر هم زدن توافق احتمالی بین ایران و گروه ۵+۱ بود (عالم، ۲۰۱۵: ۷). در همین راستا، هم‌زمان با مذاکرات هسته‌ای بین ایران و گروه ۵+۱ غربی در لوزان سوئیس که از آن به عنوان مرحله نهایی یاد می‌شود، حمله عربستان سعودی به همراه ائتلافی از نه کشور به یمن اتفاق افتاد که در نوع خود معنادار و از منظر برخی تحلیلگران گونه‌ای واکنش انفعالی از سوی جبهه آمریکایی - عربی به روند تحولات منطقه‌ای و تاثیرگذاری بر مذاکرات محسوب می‌شود.

با تحولات اخیر منطقه، به ویژه احتمال توافق نهایی در مذاکرات هسته‌ای و نیز پیروزی ایران در برخی از معادلات منطقه‌ای، سعودی‌ها احساس کردند صحنه را به ایران واگذار کرده‌اند. از همین رو، درصدد برآمدند مانعی را برای پیشرفت جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات هسته‌ای و نیز ممانعت از ثبیت جایگاه ایران در منطقه قرار دهند. به زعم مقامات سعودی برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی ایران در مرحله جدید و احتمال نقش‌آفرینی منطقه‌ای پررنگ‌تر و به خصوص گسترش حمایت آن از متحدین منطقه‌ای خود می‌توانند روند تحولات در اغلب بحران‌های منطقه‌ای و از جمله یمن را به زیان این کشور تغییر دهد.

عربستان چون به شدت مخالف توافق هسته‌ای بین ایران و غرب است، تلاش کرده است با درگیرسازی ایران در پرونده جدید، وضعیت هسته‌ای را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع، تحرک غرب برای تخریب مذاکره از سوی عربستان از انگیزه‌های ضمنی عربستان در ساماندهی حمله به یمن است. «دیوید تافوری» از مقامات سابق وزارت امور خارجه آمریکا، ضمن این که حمله عربستان به یمن را واجد پیامی از سوی عربستان به ایران دانست، گفت: «عملیات در یمن از وجوه مختلف قابل بررسی است ... مسئله یمن می‌تواند بر روند مذاکرات هسته‌ای ایران تاثیر بگذارد» (تافوری، ۱۳۹۴). عربستان از ابتدا تلاش داشت با آغاز حمله به یمن، مذاکرات میان ایران و گروه ۵+۱ غربی را تحت الشعاع قرار دهد اما قدرت یافتن جبهه داخلی یمن و موفقیت انصارالله و هم‌پیمانانشان در پیشروی میدانی به سوی عدن، باب المندب و مرزهای یمن با عربستان باعث شد جنگ یمن به هدف مستقیم عربستان تبدیل شود.

۶.۳. ممانعت از شکل‌گیری دموکراسی در یمن

ممانعت از روند دموکراتیزاسیون و مقابله با قدرت گرفتن نیروها و جریان‌های دموکراتیک در یمن، از دلایل دیگر حمله نظامی عربستان به شمار می‌رود. در حقیقت این کشور قاطعانه با هر نوع گسترش دموکراسی در منطقه که ممکن است خود رژیم سعودی را تحت فشار قرار دهد، مخالف است. حکومت عربستان سعودی به دلیل ماهیت استبدادی و سنتی خود شکل‌گیری هرگونه دموکراسی در منطقه را تهدیدی برای امنیت خود تلقی می‌کند. در این میان با توجه به مجاورت جغرافیایی و پیوندهای تاریخی، شکل‌گیری جوانه‌های دموکراسی در یمن تهدیدی جدی برای حکومت آل سعود تلقی می‌شود؛ بر این اساس یکی از مهم‌ترین راهبردهای عربستان در یمن متوقف کردن روندهای دموکراتیک می‌باشد. در

واقع، عربستان همواره نگران آن است که موج آزادی‌خواهی به داخل مرزهای آن سرایت کند و به فروپاشی نظام قبیله‌ای آن منجر گردد.

تحولات یمن در جورچین تحولات مربوط به بیداری اسلامی الگوی بومی جدیدی است که هم مولفه‌های انقلاب‌های اسلامی منطقه را دارد و هم مطالبات بومی مردم یمن را، به همین دلیل سعودی‌ها به شدت نگران تحریک‌پذیری سایر کشورها و ملل عرب منطقه هستند. در واقع حمله به یمن حمله به موج جدیدی از بیداری اسلامی در منطقه و تلاش برای مهار و مدیریت غربی-عربی آن است. عربستان سعودی برای دستیابی به اهداف خود از مجموعه‌ای از ابزارها از جمله کمک‌های مالی، فعالیت‌های دیپلماتیک و ابزارهای نظامی استفاده کرده است. این کشور تلاش می‌کند با کمک مالی به قبایل و احزاب یمنی اوضاع یمن را جهت منافع خود مدیریت کند. عربستان همچنین تلاش‌های دیپلماتیک مفصلی در چهارچوب شورای همکاری خلیج فارس انجام داده است. آخرین ابزار عربستان سعودی برای دستیابی به اهداف خود حمله نظامی به یمن می‌باشد.

۴. پیامدهای تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن

۱.۴. ناکامی در دستیابی به اهداف اعلانی

اهداف اعلانی ائتلاف توفان قاطعیت به رهبری عربستان سعودی عبارتند از: بازگرداندن عبدالربہ منصور هادی به قدرت؛ مخالفت و عدم اعطای هر گونه نقشی به علی عبدالله صالح در آینده سیاسی یمن؛ و عقب نشینی انصارالله از خیابان‌های یمن و تحویل دادن تسلیحات خود (شبانہ، ۲۰۱۵: ۵). اما پس از پنج سال از تهاجم نظامی، عربستان به اهداف خود به طور کامل دست نیافته است. عربستان که طی سال‌های گذشته با ژست خادمین حرمین شریفین و خیرخواه امت اسلامی سعی می‌کرد وجهه‌ای را برای خود دست و پا کند با کشتار هزاران زن و کودک یمنی نه تنها این وجهه تصنعی را از بین برد بلکه کار به جایی رسید که حتی سازمان‌های مدافع حقوق بشر غربی نیز سعودی‌ها را به جنایات جنگی در یمن متهم و از آمریکا، انگلیس و فرانسه به دلیل فروش سلاح به این رژیم انتقاد کردند.

شکست هیمنه عربستان در آوردگاه یمن نتیجه راهبردی دارد و آن از بین رفتن پرستیژ و وجهه عربستان در منطقه و جهان عرب است، بعد از این کشورهای عربی با حزم و احتیاط بیشتری درباره برنامه‌های آل سعود در منطقه برخورد خواهند کرد و سرنوشت خود را به دست دولت عربستان نخواهند سپرد و چه بسا مخالفت‌ها نیز با عربستان در سطح منطقه بیشتر شود چرا که یمن تبدیل به الگویی برای سایر ملت‌های عرب در مقابل ادعای پدرخواندگی آل سعود خواهد شد.

۲.۴. از دست دادن وجهه نظامی خود

تجاوز نظامی به فقیرترین کشور منطقه خاورمیانه عربی از سوی ثروتمندترین کشور منطقه و جهان اسلام که سالانه چند میلیارد دلار صرف خرید و ارتقای توان نظامی خود می‌کند و سپس شکست سنگین در این جنگ نابرابر همگان را به این واقعیت رهنمون کرد که آل سعود غیر از فروش نفت و خرید جنگ‌افزار و انبار آن هنر دیگری ندارد و با آن میزان از جنگ افزارهای مدرن حتی قادر نیست از پس یک کشور به لحاظ تجهیزات نظامی به شدت ضعیف برآید. این جنگ به وضوح ناتوانی نظامی عربستان را به همگان ثابت کرد. در حقیقت، ایستادگی نیروهای انصارالله و ارتش یمن با وجود تجهیزات اندک نظامی در برابر حملات هوایی ارتش عربستان که پیش‌قراول خرید جدیدترین تسلیحات نظامی در منطقه است، توان تاثیرگذاری عربستان در کارزارهای نظامی و امنیتی را زیر سوال برده است. عربستان پس از پنج سال نه تنها نتوانست انصارالله را در یمن شکست دهد بلکه امنیت استان‌های مرزی یعنی «نجران، جیزان و عسیر» را نیز با یمن از دست داد و این استان‌ها بارها هدف موشک‌های دقیق نیروهای انصارالله و هم‌پیمانانش یمن قرار گرفتند تا جایی که آل سعود مجبور شد نیروهای گارد ملی خود را برای بازگرداندن امنیت به این مناطق اعزام کند.

معادله جنگ یمن از ابتدای سال ۲۰۱۹ و با حملات انصارالله ضد دفاع هوایی عربستان تغییر کرد. آنچه که منجر به بروز این تغییر شد، موفقیت انصارالله در پیشرفت توانایی‌های نظامی و دستیابی به تکنولوژی پیشرفته در این زمینه بوده است. انصارالله از اواسط سال ۲۰۱۹ وارد فاز تهاجمی شده است. تغییر فاز تدافعی به تهاجمی با هدف قرار دادن تأسیسات خطوط نفت، پست‌های انتقال و توزیع برق و فرودگاه‌ها در سه استان جیزان، نجران و عسیر باعث شده تا انصارالله و نیروهای مردمی از یک وضعیت نامطلوب که ناشی از فشار محاصره، جنگ و فرسایشی شدن این روند بود به یک وضعیت مطلوب و اثرگذار تبدیل شوند. در واقع ترس عربستان و کشورهای عضو ائتلاف از پیشرفت توانایی‌های انصارالله زمانی آغاز شد که پهپادهای انصارالله در ۱۴ مه ۲۰۱۹ ایستگاه‌های پمپاژ نفت شرکت آرامکو عربستان را هدف گرفتند. در واقع بهره‌گیری جنبش انصارالله از پهپادها و موشک‌های کروز که قادر به ایجاد اختلال در رادارها و دستیابی به اهدافشان در داخل عربستان هستند بیان‌گر تغییر معادلات نظامی در میدان نبرد است (نجات، ۱۳۹۸).

۳.۴. شکل‌گیری بحران مالی

در پنج سالی که از جنگ یمن می‌گذرد، آل سعود هیچ‌گاه حاضر نشده است هزینه‌های این جنگ نابرابر را رسانه‌ای کند اما بر اساس گزارش‌های موجود، هزینه‌های این جنگ بسیار کمرشکن بوده است. هزینه‌های جنگ یمن در کنار کاهش شدید قیمت نفت، عرصه را چنان بر آل سعود تنگ کرده است که این رژیم برای اولین بار ناچار از استقراض خارجی شد. عربستان سعودی در اکتبر ۲۰۱۶ مبلغ ۱۷.۵ میلیارد دلار از بازارهای مالی استقراض کرد. این استقراض بزرگ عربستان به سه بخش تقسیم شده است. بخش نخست استقراض ۵.۵ میلیارد دلار، پنج ساله با نرخ بهره ۲.۳۷ درصد است، دومین بخش ۵.۵ میلیارد دلار، ده ساله با نرخ بهره ۳.۲۵ درصد و سومین و آخرین بخش استقراض مبلغ ۶.۵ میلیارد دلار سی ساله با نرخ بهره ۴.۵ درصد است (سی.ان.ان.العربییه، ۲۰۱۶). این میزان استقراض، تاکنون در این کشور سابقه نداشته و

مبلغ آن رکود تازه‌ای را برای عربستان سعودی در این زمینه ثبت کرده است. صندوق بین‌المللی پول نیز به آل سعود هشدار داده است که بدون تدابیر ریاضتی و اصلاحات، ذخایر مالی این کشور در مدت ۵ سال به اتمام خواهد رسید.

وبگاه خبری «النجم الثاقب» یمن در ژانویه ۲۰۱۹ در مورد خسارات وارد شده بر متجاوزان در حوزه نظامی اعلام داشت: «عربستان تاکنون دو هزار و پانصد سرباز و ۶۰ افسر حاضر در صفوف نظامیان متجاوز خود علیه یمن را از دست داده و بیش از ۶۵۰ تانک سعودی نیز در مناطق مرزی جیزان، نجران و عسیر منهدم شده‌اند. علاوه بر اینکه صدها خودروی نظامی و ۱۸ جنگنده نیز در این مدت منهدم شده است.» به این تلفات و هزینه‌ها باید صورت حساب فزاینده خریدهای تسلیحاتی و مخارج روزافزون جنگ برای متجاوزان را نیز افزود. شش ماه پس از وقوع جنگ علیه یمن، مجله آمریکایی «فوربس» اعلام کرد، هزینه شش ماه جنگ حدود ۷۲۵ میلیارد دلار است و معنایش این است که هزینه ماهانه آن ۱۲۰ میلیارد دلار می‌شود که رقمی دور از ارزیابی شبکه العربیه است و برآورد دیگری در یک مطالعه منتشر شده توسط دانشگاه هاروارد، نشان داد که هزینه جنگ به مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار در روز بوده است.

۴.۴. تشدید اختلافات داخلی

با مرگ ملک عبدالله به عنوان عرصه‌ای برای تشدید رقابت‌های درونی آل سعود و منازعه برای گسترش قدرت و نفوذ مطرح شد، اکنون جنگ یمن به عنوان عرصه نوینی در این خصوص خود را نشان می‌دهد. در شرایطی که در خصوص آغاز جنگ یمن گزارش‌هایی مبنی بر اختلافات رهبران سعودی مطرح شد، در مورد تداوم جنگ و همچنین تأثیرات احتمالی آن بر ساختار قدرت در خاندان سعودی نیز ارزیابی‌های مختلفی وجود دارد. به خصوص اینکه به رغم حمایت‌های لجستیک و اطلاعاتی آمریکا بعضی از رهبران سعودی در مورد موفقیت این عملیات تردیدهای جدی دارند. در زمان شروع تجاوز نظامی، برخی از شاهزاده‌های سعودی مخالفت خود را از همان ابتدا نشان دادند که از بین مخالفین این عملیات می‌توان به مقرن بن عبدالعزیز ولیعهد وقت سعودی که مادری یمنی داشته اشاره کرد. همچنین متعب بن عبدالله وزیر گارد ملی به رغم اینکه جرأت بیان مخالفت خود به صورت آشکار را نداشته از مخالفین این عملیات نظامی محسوب می‌شود. وی این مخالفت خود را به صورت تلویحی و مخفیانه در دیدار با برخی مقامات نظامی در مقر وزارت گارد ملی بیان کرد و بر لزوم احتیاط بیشتر در جنگ تأکید کرد. همچنین خالد بن طلال از امرای سعودی نیز به شکل غیر رسمی در حساب توییتری خود از تصمیم ملک سلمان برای حمله به یمن بدون منتظر ماندن برای اجلاس اتحادیه عرب در شرم الشيخ انتقاد کرد و آن را به مثابه عدم احترام به سایر رهبران عرب محسوب نمود. این اختلافات در حالی است که بر اساس برخی گزارش‌ها، منابع مطلع از اختلافات خاندان سعودی به عنوان روندی برای بازسازی ساختار قدرت اشاره می‌کنند که ملک سلمان آن را به پیش می‌برد.

در حالی که عمده‌ترین اختلافات در جنگ یمن به آغاز عملیات نظامی و بین جناح سدیری با مرکزیت محمد بن سلمان وزیر دفاع و محمد بن نایف وزیر کشور از یکسو و جناح غیرسدیری با محوریت مقرن بن عبدالعزیز ولیعهد و متعب بن

عبدالله وزیر گارد ملی مربوط بوده است، تداوم عملیات نظامی و چگونگی آن نیز همچنان مورد اختلاف است. این اختلاف به خصوص بین محمد بن سلمان و محمد بن نایف به عنوان دو شخصیت اصلی پیش برنده جنگ در جریان بود. در حالی که بن سلمان خواستار مداخله نظامی زمینی در یمن بود، بن نایف مداخله زمینی را رد کرده و آن را مشروط به مشارکت کشورهایمانند پاکستان می‌دانست (اسدی، ۱۳۹۴).

احمد بن عبدالعزيز شاهزاده برجسته سعودی، برادر خود یعنی ملک سلمان پادشاه عربستان سعودی و محمد بن سلمان ولیعهد این کشور را مسئول جنگ یمن دانسته است و اعلام کرد: «رفتارهای ملک سلمان و محمد بن سلمان ربطی به خانواده آل سعود ندارد.» سخنان احمد بن عبدالعزيز وزیر کشور اسبق عربستان در واکنش به تظاهرات شهروندان عراقی و بحرینی در لندن صورت گرفت. زمانی که تظاهرکنندگان با سر دادن شعارهایی خواستار سرنگونی آل سعود شدند، احمد بن عبدالعزيز آرام و به طور غیر منتظره به آنها نزدیک شد و از آنها خواست از آل سعود انتقاد نکنند؛ زیرا «ملک سلمان و محمد بن سلمان مسئول جنگ یمن هستند و امیدار است این جنگ همین امروز متوقف شود». نشریه گاردین نیز نوشت سلمان بن عبدالعزيز و محمد بن سلمان اختلافاتی با یکدیگر بر سر تعدادی از مسائل سیاسی از جمله جنگ یمن پیدا کرده‌اند.

۵.۴. افزایش نفوذ گروه‌های تروریستی در همسایگی مرزهای عربستان

یمن همواره به عنوان منطقه‌ای جذاب برای گروه‌های اسلامگرای جهادی از جمله سازمان القاعده بوده است. به دنبال بازگشت نیروهای سلفی جهادی از افغانستان، بخش‌های بیابانی یمن همانند استان‌های حضرموت، ابین، مکلا و شبوه، جزء اولین مناطقی بودند که این نیروها در آنجا حضور یافتند. علاوه بر القاعده، داعش اقدامات متعدد و تلاش‌های گسترده‌ای را به منظور نفوذ و گسترش حضور خود در این کشور انجام داده است. داعش به طور رسمی، خلافت خود در یمن را در اوایل سال ۲۰۱۵ میلادی اعلام کرد. نیروهای داعش همچنین در آوریل ۲۰۱۵ با انتشار کلیپی، پرچم سیاه این گروه را در پایتخت یمن، صنعا به اهتزاز درآوردند.

نیروهای داعش به محض ورود به یمن حملات بسیاری را علیه مردم مسلمان یمن و مقر نیروهای انصارالله به وسیله عملیات انتحاری و خودروهای بمبگذاری شده انجام دادند. داعش در مارس ۲۰۱۵ میلادی حملات گسترده‌ای را علیه مساجد صنعا که محل تجمع هواداران جنبش انصارالله بود، انجام داد. به دنبال این حملات، داعش به عملیات بمبگذاری خودروها روی آورد. بمبگذاری هتل «القصر» عدن در جنوب یمن، بمبگذاری محل استقرار دولت مستعفی یمن و مقرهای رسمی حضور افسران سعودی و اماراتی از دیگر اقدامات تروریستی نیروهای داعش در یمن به شمار می‌رود. در اوایل سال ۲۰۱۶ میلادی نیز نیروهای داعش دروازه کاخ ریاست جمهوری در منطقه المعاشیق در شهر بندری عدن را مورد هدف قرار دادند (نجات، فروردین ۱۳۹۵).

به طور کلی داعش در مرکز، جنوب و شرق یمن فعالیت‌هایی دارد. هم اکنون داعش به سرعت در حال گسترش مناطق تحت تصرف و کنترل خود در استان شبوه و تلاش برای یافتن جای پای در شهر تعز است. گزارش‌های اطلاعاتی و امنیتی نیز حاکی از آن است که داعش در حال برنامه‌ریزی جهت اعلام امارت اسلامی مورد ادعای خود در جنوب یمن است. در رابطه با دلایل حضور و گسترش نفوذ داعش در یمن عوامل متعددی نقش دارند؛ اما نخستین و مهم‌ترین عاملی که به گسترش نفوذ داعش در یمن منجر شده، هرج و مرج ناشی از تجاوز نظامی عربستان سعودی به این کشور است. در حقیقت، داعش با بهره‌برداری از ضعف قدرت مرکزی و خلاء امنیتی ایجاد شده در یمن توانست حضور خود را در مناطقی از عدن، حضرموت و شبوه تحکیم کند.

بدون تردید حضور داعش در یمن پیامدهای متعددی دارد. یکی از این پیامدها افزایش رقابت گروه‌های تکفیری یعنی القاعده و داعش که نتیجه آن پیچیدگی و تشدید بحران در یمن خواهد بود. القاعده شبه جزیره از دشمنان داعش به‌شمار می‌رود؛ این گروه نمی‌تواند حضور گروه دیگری را در مناطق تحت تسلط خود تحمل کند. برآیند این امر افزایش رقابت و درگیری میان این دو گروه تکفیری در یمن است. پیامد منفی دیگر گسترش نفوذ داعش در یمن برای عربستان سعودی خواهد بود. با گسترش نفوذ داعش در یمن تردیدی نیست که این گروه تروریستی، عربستان را هم از حملات خود بی‌نصیب نخواهد گذاشت. داعش تا به امروز حملات متعددی را در عربستان سازماندهی کرده است. داعش، مسئولیت چندین عملیات بمب‌گذاری را در مساجد شیعیان عربستان در شرق این کشور برعهده گرفته و از شبه نظامیان خود خواسته تا به این بمب‌گذاری‌ها ادامه دهند. در ۳ نوامبر ۲۰۱۶، نیز پیام صوتی منسوب به ابوبکر البغدادی، خلیفه خودخوانده داعش به‌عنوان اولین واکنش بعد از آغاز عملیات آزادسازی موصل منتشر شد که در آن از هواداران خود خواسته است تا علیه حکومت عربستان سعودی دست به عملیات بزنند. داعش ادعا می‌کند که دارای طرفداران بی‌شماری در عربستان است؛ از همین رو می‌توان گفت که حضور و گسترش نفوذ داعش در یمن، در آینده تهدید عمده‌ای برای عربستان سعودی خواهد بود (نجات، دی ۱۳۹۵).

۶.۴. ناتوانی در حفظ ائتلاف

یکی دیگر از پیامدهای تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن شکست راهبرد ریاض در ائتلاف‌سازی بود. عربستان سعودی که در ابتدا مدعی تشکیل ائتلافی متشکل از سه حلقه اعضای شورای همکاری خلیج فارس، کشورهای عضو اتحادیه عرب و محور ترکیه - پاکستان بود، در ادامه نتوانست به این هدف برسد. عربستان برآن بود تا در تجاوز به یمن تمامی کشورهای عربی و سنی منطقه را با خود همراه سازد اما حتی نتوانست کشور عمان که جزو کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است را با خود همراه سازد. عربستان سعی داشت با ایجاد ائتلافی وسیع هم به تجاوز خود مشروعیت ببخشد و هم از لحاظ مالی و تلفات نظامی متحمل خسارات گسترده نشود. برای عربستان مشارکت پاکستان و

ترکیه در تجاوز به یمن بسیار مهم بود چرا که ارتش این دو کشور از قدرت و توانایی بالایی برخوردار است. اما با بروز نشانه‌های شکست، ترکیه و پاکستان خود را کنار کشیدند.

ائتلاف سعودی در زمان تأسیس خود شامل ۹ کشور عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، بحرین، قطر، مصر، اردن، سودان و مغرب بود تا مواضع حوثی‌ها را هدف حملات هوایی خود گرفته و صنعا، پایتخت یمن را بازپس بگیرند. اما به مرور کشورهای عضو ائتلاف نظیر: قطر، مغرب و امارات از ائتلاف خارج شدند. در واقع پس از خروج قطر و مغرب از ائتلاف، نوبت به امارات رسید تا در اقدامی مشابه از صحنه یمن خارج شود. اگرچه توجیه اماراتی‌ها، انتقال از «استراتژی نظامی» به رویکرد «صلح‌جویانه» است، اما نتیجه آن ناکامی عربستان در حفظ ائتلاف و تسریع در فروپاشی آن است؛ زیرا امارات به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران فعال در ائتلاف علیه یمن از همان ابتدا با کلید زدن جنگ از طریق حملات زمینی، هوایی و دریایی کمک بسیار بزرگی به عربستان کرد.

دلایل عقب‌نشینی امارات از یمن به طور عمده در نگرانی این کشور از رویکرد انصارالله نهفته است از آن جهت که این احتمال می‌رود که نیروهای انصارالله همان استراتژی را در خصوص اماراتی‌ها دنبال کنند که در خصوص عربستانی‌ها اجرا می‌کنند و به حملات موشکی و پهپادی به تأسیسات حیاتی امارات متوسل شوند. هر چند سران ابوظبی از دور جدید حملات انصارالله تاکنون در امان بوده‌اند، اما بدیهی است که به دلیل سطح بالای آسیب‌پذیری امارات در مقایسه با عربستان و شکننده بودن فضای سیاسی - اقتصادی آن‌ها پس از وقوع عملیات، در فضایی از ترس و نگرانی بی‌وقفه به سر می‌برند. این نکته لازم به ذکر است که هدف اصلی مشارکت کشورهای آفریقایی نظیر سودان در ائتلاف، مسائل مالی است. عربستان سعودی در ازای مشارکت این کشورها مبلغ مالی عظیمی را به آن‌ها پرداخت می‌کند. در مجموع می‌توان گفت که ائتلاف ساختگی عربستان در جنگ یمن خیلی زود و به دنبال عیان شدن نشانه‌های شکست در حال فروپاشی است و ریاض مجبور است برای به خدمت گرفتن مزدوران جدید و نگه داشتن کشورهای قبلی در ائتلاف رشوه‌های کلانی را بپردازد (نجات، ۱۳۹۸)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۷.۴. کاهش پرستیژ منطقه‌ای و بین‌المللی

اعتبار بین‌المللی عربستان سعودی بعد از تجاوز به یمن به شدت کاهش پیدا کرده است. به دنبال تجاوز عربستان به ملت فقیر یمن هر روز در رسانه‌های غربی و عربی مقاله‌های مختلفی بر ضد اقدامات دولت سعودی منتشر می‌شود و اعتبار این کشور به شدت زیر سوال برده شده است هرچند که با کمک آمریکا هنوز از صدور قطعنامه در سازمان ملل علیه این کشور جلوگیری شده است. در حقیقت، بارزترین نتیجه جنگ علیه یمن شکسته شدن هیبت نظامی عربستان سعودی است؛ سعودی‌ها به دنبال یک گریزگاه آبرومندانه هستند تا این هیبت شکسته نشود اما به میزان اشتباه آشکار و تاریخی که انجام دادند باید بهای آن را نیز بپردازند. واقعیت این است که پس از تجاوز نظامی سعودی‌ها به یمن اعتبار بین‌المللی و منطقه‌ای عربستان کاهش یافته است و هیبت عربستان سعودی شکسته شده است؛ چرا که عربستان سعودی در یمن و

منطقه به دنبال یافتن هیبت و قدرتی بود که با مقاومت مردم یمن در هم شکست. هم اکنون برای عربستان جای سوال است که در طی پنج سال حمله به یمن و تحمیل هزینه هنگفت و مواجهه با مشکلات فراوان هیچ گونه دستاورد ملموسی نداشته است.

به نظر می‌رسد ترس از تبعات سنگین پذیرش شکست و پایان بدون دستاورد جنگ، سعودی‌ها را بر سر دوراهی یک انتخاب سخت، سردرگم و مردد گذاشته است. در حقیقت محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی به عنوان آغازگر جنگ تمایل شدیدی برای پایان دادن جنگ دارد اما همزمان می‌خواهد آبرو و مشروعیت خود را نیز حفظ کند. محمد بن سلمان از اینکه جنبش انصارالله مقابل کشوری که خود را قدرت برتر نظامی منطقه می‌داند این گونه ایستاده و در داخل عربستان نیز توضیحی برای خسارت‌های جنگ بدون دستاورد که خود آغازگر آن بوده ندارد سردرگم و نگران است.

نتیجه‌گیری

عربستان سعودی در مارس ۲۰۱۵ با تشکیل ائتلافی از کشورهای عربی، تهاجم هوایی خود را علیه مردم یمن با ادعای حمایت از عبدربه منصور هادی، رئیس‌جمهور مستعفی این کشور، آغاز کرد. از جمله اهداف اعلانی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی علیه یمن می‌توان به بازگرداندن عبدربه منصور هادی به قدرت، مخالفت و عدم اعطای هر گونه نقشی به علی عبدالله صالح در آینده سیاسی یمن، عقب‌نشینی انصارالله از خیابان‌های یمن و تحویل دادن تسلیحات خود اشاره کرد. اما اهداف و دلایل واقعی عربستان سعودی از حمله به یمن را باید در عواملی نظیر معمای امنیتی ناشی از نفوذ فزاینده قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، ایجاد تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای، ارتقای پرستیژ منطقه‌ای و بین‌المللی، کاهش نفوذ شیعیان حوثی و تلاش برای به قدرت رساندن جریان‌های وابسته و جلوگیری از شکل‌گیری دموکراسی در یمن جستجو کرد. هم اکنون که پنج سال از تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن می‌گذرد این کشور به هیچ یک از اهداف اعلانی خود به‌طور کامل دست نیافته و این تهاجم نظامی پیامدهای منفی متعددی نظیر از دست دادن وجهه نظامی، شکل‌گیری بحران مالی، تشدید اختلافات داخلی، افزایش نفوذ گروه‌های تروریستی در همسایگی مرزهای خود، اوج‌گیری اعتراضات ضد سعودی، ایجاد کینه در میان مردم یمن و کاهش اعتبار بین‌المللی را برای عربستان به دنبال داشته است.

در پایان این نکته لازم به ذکر است که تغییر معادلات میدانی در یمن ناشی از موفقیت راهبرد تهاجمی انصارالله برای ایجاد توازن نظامی در برابر ائتلاف سعودی و همچنین خروج نیروهای امارات، بستن پرونده یمن با توسل به نیروی نظامی را غیرممکن ساخته است. از همین رو عربستان هم‌اکنون به دنبال راه‌حل سیاسی برای پایان بحران یمن است. این سناریو می‌تواند یک راه‌حل عملی برای پایان دادن به جنگ پنج‌ساله یمن باشد، به خصوص که مقامات سعودی در بحران سوریه این سناریو را تجربه کردند. مقامات ریاض وقتی متوجه شدند که راه حل نظامی در سوریه غیرممکن شده و طرح آن‌ها برای تغییر نظام سوریه از طریق مسلح کردن مخالفان امکان‌پذیر نیست چند قدم به عقب بازگشتند و از

کمک به هیات عالی مذاکره کنندگان از طرف مخالفان سوریه دست کشیدند و حتی کانال‌های ارتباط با دولت سوریه را هم گشودند. اما به نظر می‌رسد هراس از تبعات سنگین پذیرش شکست و پایان بدون دستاورد جنگ، مقامات سعودی را بر سر دوراهی تخریب روزافزون تأسیسات حیاتی و پایان جنگ، سردرگم و مردد گذاشته است. در واقع محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی به عنوان آغازگر جنگ تمایل شدیدی برای پایان آن دارد اما همزمان می‌خواهد آبروی خود را حفظ کند.

منابع و مأخذ:

منابع فارسی

۱. احمدیان، حسن و محمد زارع (۱۳۹۰)، «استراتژی عربستان در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه ره‌نامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره دوم.
۲. احمدی، وحیده (۱۳۹۴)، «تجاوز عربستان به یمن: اهداف و چشم انداز»، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره سی و هفتم، فرودین و اردیبهشت.
۳. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۴)، «مداخله نظامی سعودی در یمن: در جستجوی امنیت یا پرستیژ؟» وبسایت تحلیلی، تبیینی و خبری الوقت.
۴. تافوری، دیوید (۱۳۹۴)، «مقام سابق آمریکایی: مسئله یمن بر روند مذاکرات هسته‌ای ایران تأثیر می‌گذارد»، خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۴/۱/۸.
۵. ترابی، طاهره (۱۳۹۰)، «آمریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران - عربستان»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره پنجم.
۶. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸) چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، چاپ اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. رضایی، نیما (۱۳۹۴)، «ائتلاف بی‌سابقه علیه یمن؛ چشم‌انداز و آینده»، مجله دیپلمات، شماره دوم.
۸. زکریا، فرید (۱۳۹۴)، «دلیلی بر دخالت ایران در یمن نیست؛ عربستان از دولت شیعی می‌ترسد»، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، کد خبر: ۸۱۵۵۲۷۲۶.
۹. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۱۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: نشر سمت.

۱۱. مرشایمر، جان (۱۳۹۰)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۱۲. مدنی، مهدی و حسین هواسی (۱۳۹۳)، «رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب- های عربی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۹.

۱۳. نجات، سیدعلی (۱۳۹۸)، «تغییر معادلات جنگ یمن و سناریوهای پیش‌روی عربستان»، شبکه مطالعات سیاستگذاری عمومی، شماره مسلسل: ۳۳۰۰۸۳۳.

۱۴. نجات، سیدعلی (۱۳۹۵)، «داعش و عربستان سعودی»، موسسه ابرار معاصر تهران، دی ماه ۱۳۹۵.

۱۵. نجات، سیدعلی (۱۳۹۵)، «گسترش نفوذ داعش در یمن؛ دلایل و پیامدها»، موسسه ابرار معاصر تهران، فروردین ۱۳۹۵.

منابع عربی

۱. البسیونی، محمد عبدالحلیم (۲۰۱۵)، «حسابات معقدة: التحالف العربی والصراع الیمنی ... تكلفة الحرب ومستقبلها»، القاهرة، مرکز الاقلمی للدراسات.

۲. سی‌ان‌ان العربیه (۲۰۱۶)، «للمرة الأولى فی تاریخها.. السعودیة تبیع سندات دولیة وتجمع ۱۷.۵ مليار دولار»، متاح علی الرابط التالي، <http://arabic.cnn.com/business/2016/10/19/>

۳. شبانه، غسان (۲۰۱۵)، «عملیة عاصفة الحزم: الأهداف والمخاطر»، مرکز الجزیره للدراسات.

۴. عالم، امل (۲۰۱۵)، «الصراع السعودی - الإيراني علی الیمن وجهه نظر یمنیه»، تقارير، مرکز الجزیره للدراسات.

۵. مترسکی، الکساندر (۲۰۱۵)، «الحرب الأهلیة فی الیمن: صراع معقد و آفاق متباینه»، سلسله: تقییم حاله، المركز العربی للأبحاث و دراسه السياسات.

۶. مرکز الجزیره للدراسات (۲۰۱۵)، «عاصفه الحزم: إعاده ترتیب الأوراق الإقلمیه»، تقدیر موقف، مرکز الجزیره للدراسات.

منابع انگلیسی

1. Altamini, Naser (2012), China-Saudi Arabia Relations, June, 2012.
2. Barzegar, Kayhan (2012), The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East, Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School, October 30, 2012.
3. Mearsheimer, John (2001), The Tragedy of Great power politics, New York, W.W.Norton.
4. Mearsheimer, John (1990), back to the Future: Instability in Europe after the Cold War, International Security, summer.
5. Kamrava, Mehran (2012), Mediation and Saudi Foreign Policy, October, 2012

